

انتخاب فریدون

تحلیلی از عباس پورگرامی

حکیم ابولقاسم فردوسی، ابر مرد بی بدیل ادب ایران، حماسه پادشاهی فریدون را با دقت و مهارت بسیار سروده و برای پارسی زبانان به یادگار گذاشته است. این حماسه حکایتی است از علاقه فریدون نسبت به پسرانش جهت یافتن همسر برایشان، تقسیم جهان بین آنها، حسادت سلم و تور نسبت به ایرج و کشتن او، خونخواهی منوچهر از قتل ایرج، و عاقبت غمناک فریدون

داستان از آنجا آغاز می شود که فریدون از دختران جمشید صاحب سه فرزند می شود: سلم و تور از شهرناز و ایرج از ارنواز زمانی که پسران جوانانی برومند می شوند، فریدون به مشاورش جندل ماموریت می دهد که همسرانی خوش سیما و نیک نژاد برای آنها انتخاب کند. با تلاش بسیار، جندل سه خواهر که دختران پادشاه یمن هستند را به فریدون پیشنهاد می کند و برای خواستگاری عازم آنجا می شود. با توافق پادشاه یمن، دخترانش عروس های فریدون می شوند. ارزو با سلم، ماه با تور، سهی با ایرج ازدواج می کنند

به بخت جهاندار هر سه پسر
سه فرخ نژاد از در تاج زر

سه خواهر ز یک مادر و یک پدر
پریچهره و پاک و خسرو گهر

چو ناسفته گوهر سه دخترش بود
نبودش پسر دختر افسرش بود

بیاورد هر سه بدیشان سپرد
که سه ماه نو بود و سه شاه گرد

فریدون تصمیم می گیرد که جهان را بین پسرانش تقسیم کند. او روم را به سلم، چین را به تور، و ایران را به ایرج می سپارد بدین منوال هر شاهزاده صاحب همسری شایسته و کشوری مستقل می شود. در زمان سالخوردگی فریدون، سلم از نحو تقسیم جهان شاک می شود که چرا پدر ایران را که سرزمینی آبادتر و پیشرفته تر است به ایرج که جوان ترین آنها می باشد سپرده است. او شکایت خود را با تور در میان می گذارد و هر دو پیامی تهدید آمیز نزد فریدون می فرستند. فریدون که از حسادت آنها سخت اشفته شده است، جوابشان را با نامه پی ملامت بار می دهد. ایرج از پدر اجازه می خواهد که نزد برادرانش رفته تا مشکل را برایشان حل کند. فریدون با ابراز نگرانی از نتیجه این سفر، پیشنهاد ایرج را می پذیرد

نخستن به سلم اندرون بنگرید
همی روم و خاور مرو را سزید

دگر تور را داد توران زمین
ورا کرد سالار ترکان و چین

ازین دو نیابت به ایرج رسید
مرو را پدر شهر ایران گزید

سه فرزند را خواهم ارام و ناز
از ان پس که بردیم رنج دراز

در ابتدا، سلم و تور به گرمی ایرج را می پذیرند ولی از ابراز علاقه سپاهیان نشان نسبت به رفتار حسن امیز ایرج خشمگین شده و بر حسادتشان افزوده می شود. ایرج به برادرانش می گوید که حاضر است ایران را به آنها واگذار کرده تا اختلاف خانوادگی بر طرف شود. تور با عصبانیت با ایرج درگیر می شود. ایرج که مجروح شده است می گوید مبادا به او صدمه برساند و پدر را سوگوار کند. او تکرار می کند که چشم داشتی به حکومت ندارد و می تواند که ایران را به آنها واگذار کند. اما تور بدون توجه به سخنان ایرج، او را به قتل می رساند. سلم و تور سر بریده برادر را در تابوتی زرین نزد فریدون می فرستند

به ایرج نگه کرد یکسر سپاه
که او را بد سزاوار تخت و کلاه

بزد بر سر خسرو تاجدار
از او خواست ایرج به جان زینهار

یکی خنجر از موزه بیرون کشید
سراپای او چادر خون کشید

بتابوت زر اندرون پرنیان
نهاده سر ایرج اندر میان

ایران برای از دست دادن ایرج سوگواری می کند. فریدون از این غم بزرگ اندوهناک می شود و به خونخواهی فرزند بی گناه و پر مهرش سوگند می خورد. فریدون در سراپرده ایرج کنیزی را بنام ماه افرید می یابد که از ایرج بار دار است. او دختری بدنیا می آورد که با پشنگ از تبار جمشید ازدواج می کند. حاصل این وصلت پسری بنام منوچهر می شود

پریچهره را بچه بود در نهان
از ان شاد شد شهریار جهان

نیا تخت زرین و گرز گران
بدو داد و پیروزه تاج سران

سراسر سزای منوچهر دید
دل خویش را زو پر از مهر دید

منوچهر با رهبری پهلوانان ایران: قارن رزم زن، سام نریمان، و گرشاسب اژدهاکش سپاهی عظیم برای گرفتن انتقام ایرج آماده می کند و راهی جنگ با تور می شود. بعد از سه روز نبرد، ایرانیان تورانیان را غافلگیر می کنند و در نبردی سهمگین منوچهر با نشانیدن نیزه به پشت تور او را به هلاکت می رساند. منوچهر با سپاه ایران عازم روم شده و موفق به بازگشایی دژ محل اقامت سلم می شود. سلم بسوی دریا فرار می کند و چون موفق به یافتن کشتی نمی شود مجبور به نبرد با ایرانیان می گردد. منوچهر با زدن شمشیر بر سر و گردن سلم او را بهلاکت می رساند. منوچهر با گرفتن انتقام نیا، شاه شاهان می شود دیری نمی باید که فریدون در غم مرگ پسرانش از دنیا می رود و با مراسمی پر شکوه جهان با او وداع می کند

به سلم و تور امد این آگهی
که شد روشن ان تخت شاهنشاهی

درختی که از کین ایرج برست
بخون بار و برگش بخواهیم شست

یکی نیزه انداخت بر پشت اوی
نگونسار شد خنجر از مشت اوی

یکی تیغ زد بر سر و گردنش
به دو نیم شد خسروانی تنش

بفرمود پس تا منوچهر شاه
نشست از بر تخت زر با کلاه

فریدون بشد نام ازو ماند باز
بر آمد چنین روزگاری دراز

فریدون که فره ایزدی با اوست ششمین پادشاه پیشدادی است. او بعد از شکست دادن ضحاک در اوایل پاییز به تخت سلطنت می نشیند و به گفته حکیم توس جشن مهرگان بیادبود تاجگذاری اوست. در دوران پادشاهی فریدون، بدی ها از بین می رود و مردم که براحق زندگی می کنند به یزدان پاک سرشت رو می آورند

نکته قابل بحث در اسطوره فریدون نحوه تقسیم جهان بین پسرانش است که با سوگنامه مرگ هر سه آنان و اندوه بی پایان فریدون پایان می یابد. راستی چرا فریدون ایران را به کوچکترین پسرش ایرج سپرد تا موجب حسادت برادرانش گردد؟ به عبارت دیگر، چرا انطور که رسم پادشاهان است، فریدون مسن ترین پسر خود سلم را به جانشینی انتخاب نکرد؟

فردوسی یافتن جواب برای این سوال کلیدی را انطور که رسم اوست به خواننده می سپارد. در پژوهش برای یافتن جواب به این سوال روایت های متعددی در متون تاریخی ذکر شده است که هیچکدام را فردوسی ذکر نکرده است. او حتی با رسم غزنویان که جانشین شاه باید پسر بزرگتر باشد هم نظر نیست. فردوسی می سراید که تصمیم فریدون بر اساس آزمودن دلیری پسران و رای زنی با خردمندان بوده است که در نتیجه ایرج را شایسته پادشاهی ایران می یابد

کنون ایرج اندر خورد نام اوی
در مهتری باد فرجام اوی

بدو داد کو را سزا بود تاج
همان تیغ و مهر و همان تخت عاج

فردوسی شایستگی ایرج را در واکنش او نسبت به اعتراض برادرانش توصیف می کند. در ابتدا هر سه پسر از سهم خود در این تقسیم بندی راضی بودند. با گذشت زمان، سلم که شیفته قدرت و مکنات است از بهره خود ناخشنود شده و به ایرج، رشک می ورزد. او برادر تنی خود، تور که مردی تندخو و خشمگین است را تحریک به دشمنی با ایرج می کند. بر خلاف آنها ایرج که فره ایزدی در وجودش متبلور است، برادرانش را به آرامش می خواند و از این اختلاف خانوادگی ابراز ناراحتی می کند او جهت رفع اختلاف، تاج و تخت پادشاهی ایران را به آنها پیشنهاد می نماید

مرا تخت ایران اگر بود زیر
کنون گشتم از تاج و از تخت سیر

سپر دم شما را کلاه و نگین

ترازین پس از من مباد ایچ کین

لکن امیزش حسادت و خشم موجب می شود که سلم و تور ایرج بیگناه و سخاوتمند را بطرز فجیعی به قتل برسانند و سر بدون تن او را برای پدرش به ارمغان فرستند. آنها منوچهر را مجبور به گرفتن انتقام نیا و فریدون را در سالهای پیری سوگوار مرگ پسرانش می کنند